بررسی تطبیقی برخی از مسائل زنان در اسلام، مسیحیت و یهودیت

حلیمه نصیری*

چکیده

هرسه دین (اسلام، یهود و مسیحیت) در این حقیقت اساسی هم عقیده‌اند که زن ومرد آفریدهٔ خداوند؛ خدایی که خالق کل هستی است. با این حال، بی‌درنگ پس از خلقت نخستین مرد و زن یعنی آدم و حوّا، اختلاف‌نظر آغاز می‌شود. در ادیان یهود و مسیحیت خلقت زن را وابسته به خلقت مردان می‌دانند و زنان نباید به اندیشه‌ها و رفتارهای خود به گونه‌ای مستقل عمل کنند بلکه باید همچون مقلدین تابع مردان باشند.

در این سه دین ازدواج و طلاق وجود دارد امّا با نگرش‌هایی کاملاً متفاوت، قرآن برخلاف دیگر کتاب‌های مقدس که رهبانیّت و تجرد را مقدس می‌شمارند یا آزادی و بی‌بندوباری در اخلاق جنسی را پیشنهاد می‌کنند، راه میانه را برگزیده است.

نصوص دینی ادیان سه‌گانه، تمایل به پوشیدگی را امری درونی می‌دانند و به همین دلیل آدم و حوا از همان آغاز خلقت، برهنگی را ناپسند دانستند و در پی پوششی از برگ درختان برآمدند. با این تفاوت که در عهد قدیم و جدید با نگرش افراطی روبه‌رو می‌شویم که گویای مواضع سخت‌گیرانه آنان در مورد پوشش است. تأکید بر چادر و برقع (روبند) به عنوان ارکان اخلاقی یهود و مسیحیت از آن جمله است؛ درحالی‌که «پوشش صورت»، طبق نظر اکثر عالمان و فقهای اسلامی، ضرورت ندارد.

خویشتن‌داری و عفاف در ادیان الهی، فضیلت اخلاقی است، از این‌رو راهکارهایی از قبیل پاکی نگاه و حفظ حریم روابط زن و مرد برای گسترش فرهنگ عفاف مطرح شده است.

طرح مسئله پوشش در آیین یهود و مسیحیت با ابهام و کلی‌گویی همراه است و راه روشنی به روی پیروان خود نمی‌گشاید درصورتی‌که اسلام با بیانی روشن و تفصیلی، خط‌مشی مسلمانان را در این عرصه تبیین کرده است.

کلیدواژگان: اسلام، یهود، مسیحیت، زن.

---

* کارشناسی‌ارشد تفسیروعلوم قرآن جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه

مقدمه

آنچه در زیر از نظر می‌گذرد بخشی است از دیدگاه ادیان الهی در مورد جایگاه زن که با توجه به (ترجمه‌های موجود) تورات وانجیل و آیات قرآن‌کریم تنظیم شده است.

خداوند مخلوقات زیادی آفریده است یکی از این مخلوقات انسان‌ها هستند. خداوند در این مخلوقات روح دمید و فرصت زندگی کردن را به او داد. او را اشرف مخلوقات قرار داد، به او قدرت فکر کردن وحق انتخاب داد تا با استفاده از قوه عقل فکر کند و تصمیم بگیرد (بهترین راه را برگزیند) و در تحقق یافتن آن بکوشد. زن جزء این مجموعه(انسان) است که خداوند او را برای جهانیان آفریده است. امّا همیشه درطول تاریخ در آیین‌های مختلف مورد ظلم وستم قرارگرفته است. در آیین تحریف شده یهود، برای زن شخصیت و منزلتی قائل نبودند. و در آیین مسیحیت زن ناقص، کنیز و برده‌ای در خدمت مرد است. امّا قرآن زن و مرد را مکمل یکدیگر می‌داند یعنی در کنار یکدیگر معنی می‌یابند.

در این تحقیق به بخش بسیار کمی از اختلافاتی که پیرامون جایگاه زنان بین سه کتاب مقدس (تورات، انجیل و قرآن) است می‌پردازیم. استفاده از این کتاب‌ها (تورات، انجیل) از طریق ترجمه‌های موجود بوده است و در مورد قرآن‌کریم سعی شده است بخاطر بخشی از اختلافاتی که بین مترجمین و مفسّرین است فقط از ترجمه المیزان استفاده شود و رأی ایشان ملاک قرارداده شود.

خلقت اوّلیه

در ادیان یهود و مسیحیت خلقت زن را وابسته به خلقت مردان می‌دانند و زنان نباید به اندیشه و رفتار خود به گونه‌ای مستقل عمل کنند بلکه باید همچون مقلّدین تابع مردان باشند.

چگونگی خلقت زن

در عهد قدیم سفر تکوین چنین آمده است: پس خداوند آدم﵇ را ازخاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم﵇ جان زنده شد. (سفرتکوین، فصل دوّم، فراز۸)... پس آدم﵇ بتمامی بهایم و مرغان هوا و همگی حیوانات صحرا نام نهاد امّا از برای آدم﵇ یاوری که بهمراهش باشد پیدا نبود و خداوند خدا خواب گرانی بر آدم﵇ مستولی گردانید که خفت. پس یکی از استخوان‌های پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد و خداوند خدا از استخوان پهلوی که از آدم﵇ گرفته بود زنی ساخت و او را به آدم﵇ آورد.

(همان.فراز۲۰-۲۳) در این ادیان به همین دلیل خلقت زن را فرع از مرد می‌دانند و زنان را موجودات ضعیف و ناچیز به‌شمار می‌آورند.

زن در قرآن

مقام زن در اسلام چنان است که در قرآن‌کریم سومین سوره مفصل به نام «نساء» نامیده شده است و در ده سوره دیگر مسائلی مربوط به حقوق و منزلت زنان است و همه جا در خطابات عام آنان مورد خطابند و همچنین می‌توان از بسیاری از مفاهیم قرآن نکات مهمّی را در این رابطه استنباط کرد.

خلقت زن درآیات

درآیات متعددی از قرآن‌کریم مسئله آفرینش زن و مرد مطرح شده است، از این آیات به خوبی فهمیده می‌شود که تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد، هر دو در سرشت و سیرت انسانی مشترکند؛ یعنی چنین نیست که یکی به علّت مرد بودن، برتر و دیگری به دلیل زن بودن، پست‌تر باشد، بلکه انسانیّت وجه مشترک این دو است آیات زیر بر این امر دلالت می‌کند:

«یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً و...؛ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن بر انگیخت...»(نساء:۱).

«وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ؛و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودّت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر کنند.» (روم:۲۱).

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ؛خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد و چیزهای

پاکیزه روزیتان کرد. آیا (کافران) باطل را باور دارند و هم آن‌ها نعمت خدا را انکار می‌کنند.»(نحل:۷۲).

«هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها؛اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید تا بدو آرام گیرد و...»(اعراف:۱۸۹).

استنباط اشتراک زن ومرد درحقیقت انسانی از این آیات ،هنگامی آشکارتر می گرددکه ترکیب«من انفسکم»وموارد مشابه آن درآیات دیگرنیز ملاحظه شود؛مانند«لقد جائکم رسول من انفسکم...؛ قطعاً برای سما پیامبری از خودتان آمد...»(توبه:۱۲۸) «...اذا بعث فیهم رسولا من انفسهم...؛ پیامبری از خودشان درمیان آنان برانگیخت...»(آل‌عمران:۱۲۴) و آیات دیگر(روم:۲۸،احزاب: ۶) اگر این آیات مقایسه شود با آیاتی که از زبان انبیاء ع می‌فرمایند: «قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشر مثلکم...؛ ماجز بشری مثل شما نیستیم ...»(ابراهیم:۱۱) و «قل انما انابشرمثلکم؛ بگو من هم مثل شما بشری هستم...»(کهف:۱۱۰) بیان اشتراک درحقیقت انسانی در آیات آشکار می‌شود و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. بنابراین زنان و مردان از حقیقت مشترکی برخوردارند، همان‌طور که پیامبران الهی با مردم درانسانیت شریکند.

مراد از نَفْسٍ واحِدَةٍ

نَفْسٍ واحِدَه اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام آدم پدر انسان‌های امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» در آیات قرآن نیز اشاره به همین است.

سپس در جمله بعد می‌گوید: «همسر آدم را از او آفرید» (وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها)(مکارم-شیرازی،۱۳۷۴: ج ۱، ۳۷۰).

از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از«نَفْسٍ واحِدَةٍ» آدم ع و مراد از«زوجها» حوا باشد که پدر و مادر نسل انسان است که ما نیز از آن نسل می‌باشیم و بطوری که از ظاهر قرآن‌کریم بر می‌آید همه افراد نوع انسان به این دو تن منتهی می‌شوند هم‌چنان که از آیات همین معنا برمی‌آید که: «خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ، ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها».

آیه سوره نساء می‌خواهد بیان کند که افراد انسان از حیث «حقیقت و جنس» یک واقعیتند، و با همه کثرتی که دارند همه از یک ریشه منشعب شده‌اند، مخصوصاً از جمله:«وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً...»

این معنا به روشنی استفاده می‌شود، به طوری که ملاحظه می‌کنید چنین معنایی با این احتمال که مراد از «نفس واحدهٔ» و «زوج او» تمامی نر و ماده‌های بشری باشد نمی‌سازد، گذشته از این دلیل، آن معنا با غرضی که سوره نسا آن را تعقیب می‌کند، سازگاری ندارد.

زوج در جمله:«وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها»

بنا به گفته راغب به معنای همسر است، یعنی این کلمه در مورد هر دو قرین که یکی نر و دیگری ماده باشد، استعمال می‌شود یعنی هم به نر زوج می‌گویند و هم به ماده، و همچنین در غیر حیوانات، یعنی در هر دو چیزی که جفت داشته باشد به کار می‌رود، مانند چکمه و دمپایی که به هر لنگه آن گفته می‌شود. و ظاهر جمله «وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها» این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم علیه‌السلام از نوع خود آدم علیه‌السلام بود، و انسانی بود مثل خود او، و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشأ گرفته‌اند، «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»، «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً» (ر.ک: طباطبائی،۱۴۱۷:ج ۴،۲۱۴).

با استناد به آیات قرآن، گفتار مفسران می‌توان نتیجه گرفت:

۱.آدم وحوّا علیهما‌السلام، هر دو از یک جنس (خاک،گل و...) آفریده شدند.

۲.خلقت حوّا علیهاالسلام (همانند آدم علیه‌السلام) بدیع و نو ظهور بود.

۳.اگرثابت شود زن از بدن مرد آفریده شده، (تنها) دلیل بر طفیلی بودن زن (ازنظرجسمی) است و ربطی به طفیلی بودن (حقیقت وجودی) او ـ که امری غیر جسمانی است ـ ندارد.

باید دانست پیام آسمانی اصالت زن ـ واینکه موجودی طبیعی وطفیلی مرد نیست ـ در شرایطی به گوش زمینیان می‌رسد که به دوران (جاهلیت) شهرت یافته است؛ دورانی که نه فقط در شبه جزیره عربستان و در میان عرب بیابان‌گرد و منحط، بلکه در همه ادیان‌های موجود، (اعمّ از یهود و مسیحیت) بشری، زن از هر فخری عاری و از همهٔ حقوق اجتماعی

وانسانی محروم بود و چونان کالایی مبادله می‌شد در شرایطی که داشتن دختر مایه ننگ و سرافکندگی بود و مرگ وحشیانه او ـ زنده به گور کردن ـ تنها راه چاره محسوب می‌شد. آری، درچنین زمانه‌ای بود که پیام پروردگار به همه زنان و مردان و همهٔ عصرها و نسل‌ها ابلاغ شد که: ما شما را از (نفس واحد) آفریده‌ایم؛ از یک جنس (خاک) و هر دو در پیش‌گاه پروردگار، بنده، برابر، یکسان وانسان هستید.

این‌گونه بود که خط بطلانی بر همه توهّم‌ها و خرافات کشیده شد و بزرگ‌ترین گام برای احیای شخصیت زن برداشته شد(ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷:ج۴، ۱۳۶ و مکارم‌شیرازی،۱۳۷۴: ج۱۹، ۳۸۰ و ج۳، ۲۴۵).

عمل حوّا علیها السلام و آثارش

تصویر حوّا به منزله اغواکنندهٔ آدم علیه السلام در تورات و انجیل تأثیر بسیار منفی بر جایگاه زنان در سراسر آیین یهود ـ مسیحیت گذاشته است.

دیدگاه تورات

دیدگاه یهود دربارهٔ حضرت حوّا علیها السلام چنین است: «...وزن به مارگفت: که از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم. امّا از میوهٔ درختی که دروسط باغ است خدا فرموده است که از آن مخورید و آن را لمس ننمائید مبادا که بمیرید و مار به زن گفت که البته نمی‌میرید، و حال اینکه خدا می‌داند روزی که از آن می‌خورید چشمان شما گشوده شده و چون خدایانی که نیک و بد را می‌دانند خواهید شد. پس زن درخت را دید که به خوردن نیکوست، پس از میوه‌اش گرفت و خورد و بشوهرش داد که خورد.(سفرپیدایش، فصل سوم، فراز۲۷)... و خدا به او گفت که برهنهٔ آیا از درختی که ترا امر فرمودم که نخوری خوردی و آدم گفت زنی که از برای بودن با من دادی او از آن درخت به من داد که خوردم. (سفرپیدایش، فصل سوم، فراز۱۲ـ۱۳).

(خداوند) به زن نیز گفت این الم تو وحمل ترا بغایت زیاد خواهم گردانید که به زحمت اولادها را خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو مسلّط خواهد شد و به آدم علیه السلام گفت چونکه سخن زنت را شنیدی و از درختی که تو را امر کرده بودم که مخور از آن خوردی پس به سبب تو زمین مقرون بلعنت است و از آن در تمامی روزهای عمرت بزحمت خواهی خورد (سفرتکوین، فصل سوم، فراز۱۷ـ۱۸). پس از آن سبب خداوند خدا او را از باغ عدن راند تا آنکه در زمینی که از آن گرفتار شده بود فلاحت نماید (سفرتکوین، فصل سوم، فراز۲۴).

کتاب مقدس یهودیان، حوّاعلیهاالسلام را عامل گناه اوّلیه آدم علیه‌السلام و مسئول خروج وی از بهشت می‌داند. از این‌رو مردان یهود، در دعای صبح‌گاهی از خداوند تشکر می‌کنند که آنان را زن نیافریده است.

دیدگاه انجیل

به اعتقاد مسیحیان، گناه اوّلیه آدم علیه‌السلام سبب شد که این گناه در گوهر همهٔ انسان‌ها سرشته شود. بنابراین انسان‌ها (جز عیسی علیه‌السلام و مریم علیهاالسلام) با گناه متولد می‌شوند از این‌جا نقش مهّم زن (حوّاB) در گناهکاری تمام انسان-های روی زمین مشخص می‌شود(دورانت،۱۳۸۰:ج۱۱۰۲،٤). از این‌رو، در رساله اوّل پولس رسول به تیمو تائوس می‌خوانیم:

«خدا اوّل آدم علیه‌السلام را آفرید، بعد حوّاعلیهاالسلام را، آدم علیه‌السلام فریب نخورد؛ بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد.»(رساله اوّل پولس به تیمو تائوس،۱۳:۲ و ١٤).

او در نامه‌اش به قرنتیان می‌نویسد:

«لیکن می‌ترسم که چنانکه مار به مکر خود حوّاعلیهاالسلام را فریفت، همچنین خاطر شما هم از سادگی‌ای که مسیح است، فاسد گردد.»(رساله دوّم پولس به قرنتیان،۱۱:۳).

درنظر کشیشان و عالمان الهی این قرون، زن هنوز همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمA را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آن‌ها به دوزخ(دورانت،۱۳۸۰:ج۱۱۱۱،۴).

دیدگاه قرآن

درآیات متعددی از قرآن‌کریم، داستان هبوط آدم و حوّا علیهما السلام بیان شده است. از این آیات به دست می‌آید «شیطان» عامل گمراهی آدم و حوّا علیهما السلام بود و به هیچ‌وجه این آیات فریب آدمA را به عهدهٔ حوّا علیها السلام نمی‌گذارد ونقش شیطان را در فریب آدم و حوّا علیهما السلام، به‌طور یکسان و برابر مطرح می‌کند. این داستان درسوره‌های بقره، اعراف و طه آمده است.

«وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمینَ. فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ؛ و گفتیم: ای آدمA! تو و همسرت در بهشت جای گیرید و از (نعمت‌های) آن، از هرجا خواهید فراوان بخورید امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران گردید. و شیطان ایشان را از نعمت بهشت بینداخت و از آن زندگی آسوده که داشتند بیرونشان کرد، گفتیم: با همین وضع که دشمن یکدیگرید پائین روید که تا مدتی در زمین قرارگاه و بهره دارید.»(بقره:۳۵،۳۶).

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدینَ .وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحینَ .فَدَلاَّهُما بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبینٌ؛ شیطان وسوسه‌شان کرد تا عورت‌هایشان را که پنهان بود بر آنان نمودار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید و یا جاوید گردید، و برای ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شمایم. پس با همین فریب سقوطشان داد و چون از آن درخت خوردند عورت‌هایشان در نظرشان نمودار شد، و بنا کردند از برگ‌های بهشت به خودشان می‌چسبانیدند و پروردگارشان به ایشان بانگ زد: مگر من از این درخت منع‌تان نکردم و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است.» (اعراف:۲۰-۲۲).

«فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی، فَأَکَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی؛ شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدمA آیا تو را به رخت خلود و سلطنتی که کهنه نمی‌شود راه بری بکنم؟! سر انجام هر دو از آن درخت خوردند و عورتهایشان به ایشان نمودار

شد و بنا کردند از برگهای بهشت به خودشان بچسبانند، آدم﵇ نافرمانی پروردگار خویش کرد و از راه برفت»(طه:۱۲۱و۱۲۰).

در تفسیر المنار می‌خوانیم: نزدیک شدن به درخت ممنوعه برای آدم وحوّاX به طور یکسان ممنوع شد و شیطان هر دوی آنان را با هم فریفت که از میوهٔ آن بخورند از این‌رو هیچ گناه و تقصیری بر گردن حوّا گذاشته نمی‌شود(رشیدرضا، بی‌تا: ج۱، ۲۷۶).

آیات قرآن، تفکر رایج در تاریخ بشر ـ که زن را عامل گناه مرد و انحطاط نسل بشری انگاشته است ـ را آشکارا مردود اعلام می‌کند؛ به ویژه در «سوره طه آیه ۱۲۰» که وسوسه شیطان تنها متوجه حضرت آدم﵇ شده و ذکری از حوّا به میان نیامده است.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَنُ قَالَ يَادَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لَّا يَبْلَى؛ شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم آیا تو را به رخت خلود و سلطنتی که کهنه نمی‌شود راه بری بکنم.»

استاد جوادی آملی علت امر را دو چیز می‌داند:

یکی اینکه، مفرد آوردن دشمنی شیطان با آدم وحوّا بیانگر این حقیقت است که نماینده یک نفر است وروی سخن با آدم﵇ می‌باشد که نماینده همه انسان‌هاست. دیگر آنکه، به این پندار باطل خاتمه دهد که کسی تصور کند شیطان از راه زن نفوذ کرد؛ بلکه هر دو را یک جا فریب داد؛ چراکه آن‌چه مورد عداوت شیطان است انسانیت انسان است(جوادی‌آملی، ۱۳۷۵: ۱۰۷ـ۱۰۹).

گفتنی است در آیه ۳۷ سوره بقره«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ؛ و آدم از پروردگار خود سخنانی فرا گرفت و خدا او را بخشید که وی بخشنده و رحیم است.»

وآیه۱۲۲سوره طه «ثمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى؛ پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد.»

از توبه حوّا﵇ و پذیرش توبه‌اش سخنی به میان نیامده است واین دلیل دیگریست، حال اینکه سؤال مطرح می‌شود که اگر حوّا هم بسان حضرت آدم﵇ توبه کرده و توبه‌اش پذیرفته شده است، پس چرا در آیات مذکور از توبه او یاد نشده است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: از آنجا که به دلیل «مقام نبوت» جایگاه حضرت آدم علیه‌السلام برتر و ترک اولای او مهّم‌تر بوده است؛ در سوره‌های بقره و طه تنها از توبه آدم علیه‌السلام وپذیرش آن سخن رفته است وبه تعبیر استاد جوادی آملی، چون نماینده یک نفر است وحضرت آدم علیه‌السلام نماینده تمام انسان‌ها است، دیگر از توبه حوّا علیهاالسلام سخنی به میان نیامده است؛ در صورتی‌که هر دو توبه کرده‌اند و توبه هر دو پذیرفته شده است، (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

به دلیل آیه ۲۳ سوره اعراف که می‌فرماید:

«قالا ربَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ؛ گفتند: پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحممان نکنی از زیانکاران خواهیم بود.»

تساوی زن ومرد

«إِنَّ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرينَ اللَّهَ كَثيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظيماً؛ بدرستی که مردان مسلمان، و زنان مسلمان و مردان مؤمن، و زنان مؤمن، مردان عابد، و زنان عابد، مردان راستگو، و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع، و زنان خاشع، مردان و زنانی که صدقه می‌دهند، مردان و زنانی که روزه می‌گیرند، مردان و زنانی که شهوت و فرج خود را حفظ می‌کنند، مردان و زنانی که خدا را بسیار ذکر می‌گویند، و یاد می‌کنند، خداوند برایشان آمرزشی و اجری عظیم آماده کرده است»(احزاب:۳۵).

«وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقيراً؛ و هر کس از زن و مرد کارهای شایسته کند، به شرطی‌که ایمان داشته باشد، به بهشت داخل می‌شود و حتی به قدر پوسته هسته خرما ستم نمی‌بیند.»(نساء:۱۲۴).

«يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ؛ هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن

آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقوی‌ترین شما است که خدا دانای با خبر است»(حجرات:۱۳).

قرآن‌کریم زن و مرد را در مقابل مسئولیت تکلیف در برابر خدا یکسان می‌داند. از این‌رو می‌بینیم که در تمام احکام عبادی جز در بعضی از جزئیات زنان با مردان برابرند.

خداوند از همان ابتدا امانت الهی را بردوش هر دوی آن‌ها می‌گذارد و در آیات ۷۲ و۷۳ سوره احزاب می‌فرماید: «انا عرضنا الأمانه علی السموات والأرض و الجبال فأبین أن یحمانها و أشفقن منها و حملها الأنسان إنه کان ظلوماً جهولاً، لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات و کان الله غفوراً رحیماً؛ و ما آن امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس آن‌ها از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم پیشه و جاهل بود، تا خدا زنان و مردان منافق و زنان و مردان مشرک را عذاب نموده و مردان و زنان مؤمن را ببخشاید و خدا همواره آمرزنده رحیم است.» (احزاب:۷۲و۷۳).

مرحوم علامه طباطبائی در مورد معنای امانت الهی می‌نویسد: «مراد از امانت، کمالی است که از ناحیه تلبس و داشتن اعتقادات و حق و نیز تلبس به اعمال صالح و سلوک طریقه کمال حاصل شود به این که از حضیض ماده به اوج اخلاص ارتقا پیدا کند و خداوند انسان حاصل آن امانت را برای خود خالص کند.»

در نتیجه در آیات قرآن‌کریم، زن و مرد از حیث مخلوق بودن با هم مساوی هستند و شیطان، آدم و حوا ـ هردو ـ را اغوا می‌کند. ضمائر به کار رفته در آیات به‌طور مکرر به صورت تثنیه آمده است، از قبیل«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» و«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» گواه این حقیقت است؛ درحالی‌که در کتاب‌های مقدس «عهد عتیق و عهد جدید» حوا به تنهایی فریب شیطان را خورد. و همچنین با توجه به آیات آنچه که نزد خداوند معیار سنجش و تساوی اعمال محسوب می‌شود ایمان و تقوا می‌باشد.

مسائل حقوقی زنان

ازدواج در تورات

ازدواج در دین یهود، عملی موافق پروردگار است. رضایت خداوند در ابتدای آفرینش به آدم و حوا فرمود: «بارور شوید و زیاد گردید، زمین را پر نموده و بر آن تسلط یابید» این دعایی است که خداوند، بدرقه راه دختر و پسری که ازدواج می‌نمایند، کرده است.

در نخستین فرمان از ۶۱۳ فرمان تورات مقدس، خداوند به آدم﵇ «ابوالبشر» فرمان داد که صاحب اولاد شود تا آن‌ها نام خدا را ذکر کنند. دانشمندان یهود به امر ازدواج اهمیت بسیار می‌دهند و دربارهٔ اجرای آن، تأکید فراوان می‌کنند. در تلمود آمده است: «هر کس زن ندارد از شادمانی و برکت و نیکی محروم است.» در کتاب پیدایش فصل ۲ آیهٔ ۱۸ می‌فرماید: «خداوند فرمود خوب نیست که آدم﵇ تنها باشد، پس برایش یاری در مقابل او درست کنم». در آیهٔ ۲۵ هم می‌فرماید: «از این سبب مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده به زن خویش می‌پیوندد و یک تن حساب می‌شوند.» بنابراین دانشمندان یهود گفته‌اند هر کس زن ندارد، یک آدم کامل به تمام معنی نیست.

اصطلاح معمول برای عقد، کلمهٔ «قیدوشین» است که معنی آن، تقدیس می‌باشد. با ازدواج، زن و مرد برای یک‌دیگر تقدیس می‌شوند تا مقدس‌ترین هدف زندگی را دنبال کنند. کلمهٔ قیدوش دلالت بر آن دارد که زن و مرد موظفند دقیق‌ترین نکات عفاف را در زندگی زناشویی رعایت کنند. برای مثال اختلاف زیاد بین سن زن و مرد را نامناسب دانسته و در تورات کتاب لاویان فصل ۱۹ آیه ۲۹ آمده که فرموده است: «دخترت را بی‌عصمت مساز و او را به فاحشگی وامدار». اشاره است به پدری که دختر جوان خود را به زوجیت یک پیرمرد درآورده. انسان مجاز نیست زنی را به زوجیت خود درآورد مگر آن‌که او را ببیند تا مبادا پس از ازدواج چیز نامطلوب در او بیابد و آن زن مورد نفرت او واقع شود. احترامی که دانشمندان برای زن قائل شده‌اند بسیار جالب توجه است، چون نقشی که زن در فراهم آوردن رفاه و سعادت جامعه دارد، کم‌تر از نقش مرد نیست. در گفتار زیر به خوبی نشان داده شده است که زن تا چه اندازه می‌تواند در زندگی و سرنوشت شوهر مؤثر می‌باشد و آن را تغییر دهد: مردی متدین، زنی پارسا و پرهیزگار داشت و چون دارای فرزند نشدند، با یک‌دیگر متارکه کردند. مرد رفت و با یک زن شریر ازدواج کرد، و آن زن، مرد پرهیزگار را شریر و بدکار کرد. زن پارسا هم رفت و همسر یک مرد شریر و بدکار شد، عاقبت او را دین‌دار و پرهیزگار نمود.

ازدواج در انجیل

در انجیل آمده که حضرت عیسی﵇ درمورد ازدواج چنین نظر داشته است:

می‌خواهم که همهٔ مردم مثل خودم باشند. لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد، یکی این چنین و دیگری چنان.

لکن به مجردین و بیوه زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند.

لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح ازآتش هوس بهتر است.

و اگر جدا شود، مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند؛ و مرد نیز زن خود را جدا نسازد.

و دیگران را من می‌گویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نمی‌سازد.

و زنی که شوهر بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، از شوهر خود جدا نشود.

زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن مقدس خود می‌شود و زن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند.

مگر اینکه به هرطور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکند. (رساله اوّل پولس به قرنتیان، فصل هفتم).

پولس می‌نویسد:...اگرزنی شوهرش فوت کند، آزاد است و می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند.(نامه اوّل پولس به رومیان ۷).

ازدواج در قرآن

ازدواج؛ این سؤال همواره مطرح بوده است که چرا خداوند انسان‌ها و یا حیوانات و حتی گیاهان را زوج آفرید؟ فلسفه زوجیت انسان‌ها، گیاهان و حیوانات چیست؟ در پاسخ به این سؤال، به اجمال می‌توان گفت که فلسفه زوجیت در انسان‌ها به ازدواج بازمی‌گردد. امّا پس از آن، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا ازدواج فقط برای تأمین غریزه جنسی است؟ آیا برای شروع مسائل اجتماعی است؟ آیا برای ایجاد انس میان دو زوج مخالف با هم است؟ در پاسخ باید گفت که خیر، هدف از ازدواج این مسائل نیست. فلسفه ازدواج چیز دیگری است و آن آرامش، امتداد نسل، بقای آن و هدف اولیهٔ ازدواج رسیدن به سعادت است؛ یعنی زن و مرد مکمل هم و باعث پیشرفت همدیگر و نیل به سعادت و خوشبختی در دو دنیا هستند.

ازدواج علاوه بر آرامشی که برای طرفین ایجاد می‌کند، پایه و بنیان جامعه را محکم‌تر می‌کند. در قرآن کریم، درآیات بسیاری به ازدواج اشاره شده است. گلچینی از این آیات را می‌آوریم:

۱.ازدواج مایه آرامش و محبّت و مهربانی است

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از آیات خداوندی است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید، که در کنار او آرامش یابید، و میان شما عشق و محبّت و مهربانی قرار داد، که در این حقیقت نشانه‌هائی از خداست برای مردمی که در گردونه اندیشه و فکر نسبت به حقایق به سر می‌برند.»(روم:۲۱).

۲.ازدواج عامل تکثیرانسان‌ها

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا و نساء کثیرا و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیبا»؛ ای مردم، بترسید از پروردگار خود که شما را از یک تن آفرید و از او جفتش را بیافرید و از آنان مردان و زنان بسیاری گسترانید و بترسید از خداوندی که از او و از ارحام پرسش می‌شود. خداوند بر شما نگاهبان است. (نساء:۵۷).

۳.ازدواج خواستگاه خدا

«وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْمآءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدیراً؛ و اوست خداوندی که بشر را از آب آفرید، و میان آنان خویشی و پیوند ازدواج قرار داد، و خدای تو بر هر چیزی قدرت دارد.»(فرقان: ۵۴).

٤.سامان اقتصاد خانواده به خاطر ازدواج

«وَ أَنکِحُواْ الْأَیَامَی منکم وَ الصَّالحِینَ مِنْ عِبَادِکم وَ إِمَائکُم إِن یَکُونُواْ فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِه وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیم. مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان

و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است»(نور:۳۲).

قرآن بر خلاف دیگر کتاب‌های مقدس که رهبانیت و تجرد را مقدس می‌شمارند یا آزادی و بی‌بندوباری در اخلاق جنسی را پیشنهاد می‌کنند، قرآن راه میانه را برگزیده است.

طلاق درعهدین

سه دین اسلام، یهود و مسیحیت نگرش‌های کاملاً متفاوتی به موضوع طلاق دارند.

طلاق در تورات

ازسوی دیگر یهود حتی بدون هیچ دلیلی، طلاق راجایز شمرده است. عهد عتیق به شوهر حق می‌دهد که زنش را طلاق دهد هرچند صرفاً به دلیل این‌که از او خوشش نیاید.

«اگرمردی با زنی ازدواج کندکه خوشایند او نباشد به دلیل اینکه چیزی ناپسند در او بیابد، و طلاق‌نامه‌ای نوشته، به دستش دهد و او را از خانه‌اش بیرون کند، اگر بعد از ترک خانه‌اش، زن مرد دیگری شود و شوهر دوم نیز خوشش نیاید و طلاق‌نامه‌ای نوشته، آن را به دستش دهد و او را از خانه‌اش بیرون کند، یا اگرشوهر دوم بمیرد، آن‌گاه شوهر اولش، که او را طلاق داده بود، نمی‌تواند دوباره با او ازدواج کند؛ زیرا آن زن نجس شده است»(سفرتثنیه، باب۲۴، فراز۱تا۴).

عهد قدیم نه تنها به مرد حق می‌داد همسر «ناپسندش» را طلاق دهد، طلاق دادن «همسربد» را ضروری می‌داند:

«همسر بد با خود حقارت، افسردگی و رنجش دل می‌آورند مردی که همسرش وی را شاد کند، دستانش بی‌رمق و پاهایش ضعیف است. زن خواستگاه گناه است و تقصیر اوست که همهٔ ما می‌میریم... وبه همسر بد اجازه ندهید تا هرچه دوست دارد بگوید. اگر نظارت و سرپرستی شما را نپذیرفت طلاقش دهید و بیرونش بیندازید.»(جامعه سلیمان، فصل ۲۵، فراز۲۵).

طلاق درانجیل

مسیحیت بکلی از طلاق بیزار است. عهد جدید آشکارا از فسخ‌ناپذیری ازدواج حمایت می‌کند. این عبارت منسوب به (حضرت)عیسی ﷺ است که فرموده‌اند: امّا من به شما می‌گویم که هرکس همسرش را طلاق دهد، جز مسئله خیانت زناشویی، سبب می‌گردد که او زناکار قلمداد شود و هر کس با زن مطلقه‌ای ازدواج کند، زنا کرده است(انجیل متی،باب ۵، فراز۳۲).

در انجیل مرقس آمده: آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او(حضرت عیسی ﷺ) سؤال نمودند: که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است.

در جواب ایشان گفت: موسی ﷺ شما را چه فرموده است؟

گفتند: موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند. لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. عیسی ﷺ در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش بپیوندد، و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند.

بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد.

و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحهٔ دیگری گردد، مرتکب زنا شود(انجیل مرقس، فصل۱۰، فراز۲تا۱۲).

وقتی زن و شوهر در می‌یابند که زندگی زناشویی‌شان انعطاف‌پذیر نیست، ممنوع بودن طلاق اصلا درست نیست. مجبور کردن زوج ناسازگار به ادامه زندگی به رغم میل باطنی‌شان، نه مؤثر است و نه معقول. بنابراین تعجبی ندارد که مسیحیت کل جهان مجبور شده است طلاق را تصدیق و تصویب کند.

طلاق در قرآن

اسلام در مسئله طلاق در مقایسه با مسیحیت و یهود راه اعتدال در پیش می‌گیرد. در اسلام ازدواج پیوندی مقدس است که جز به دلیل‌های محکم قانع‌کننده نباید گسسته شود. زوجین می‌آموزند که هرگاه ازدواجشان در معرض خطر بود همه راه‌های درمان را بپیمایند: طلاق پیشه نکنید مگر دلیل موجهی داشته باشید.

اسلام طلاق را به رسمیت می‌شناسد، امّا در عین‌حال کاملاً با آن مخالفت می‌کند. بهتر است ابتدا به جنبه تشخیص و شناسایی توجه کنیم. اسلام به زن و شوهر حق می‌دهد که به رابطه زناشویی خود پایان دهند. اسلام به مرد حق طلاق می‌دهد و افزون بر این، برخلاف یهود به زن نیز از راهی که به خلع مشهور است، حق فسخ می‌دهند(شریف،۱۳۸۸: ۵۰).

اگرمردی با طلاق همسر خود، ازدواجش را فسخ کند، دیگر نمی‌تواند هیچ‌یک از هدایای ازدواجش را پس گیرد. قرآن، آشکارا، مردان را از پس گرفتن هدایای ازدواجشان به هنگام طلاق منع می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که اهمیّتی ندارد این هدایا چقدر قیمتی وگران‌بها هستند:

«وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً ؛و اگر خواستید به جای همسری که دارید همسر بگیرید، حتی اگر همسر اول یک پوست گاو پر از طلا کابین داده‌اید نباید چیزی از آن را پس بگیرید، چگونه و بچه مجوزی پس بگیرید با اینکه پس گرفتن آن بهتان و گناهی آشکار است»(نساء:۲۰).

امّا هنگامی‌که زن بخواهد طلاق بگیرد می‌تواند هدایای ازدواج رابه شوهرش باز گرداند.

«الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخافا أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ؛ طلاق دو بار است و پس از دو بار یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن با احسان و شما را نرسد که چیزی از آنچه به زنان داده‌اید بگیرید، مگر آنکه بدانید که حدود خدا را بپا نمی‌دارند، که در این صورت در آنچه زن به عوض خویش دهد گناهی بر آنان نیست، این حدود خدا است، از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، ستمکارانند»(بقره:۲۲۹).

مرد مسلمان نباید زنش را تنها به این دلیل که دوستش ندارد طلاق دهد. قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد با همسرانشان مهربان باشند حتی اگر به آنان علاقه ندارند یا از ایشان بدشان می‌آید... «وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فيهِ خَيْراً كَثيراً»؛«...و با زنان بطور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان بدتان

می‌آید باید بدانید که ممکن است شما از چیزی بدتان بیاید که خدا خیر بسیار را در آن نهاده باشد.»(نساء:۱۹).

اسلام دینی عمل‌گراست و اذعان می‌کند موقعیت‌هایی در زندگی پیش می‌آید که پیوند زناشویی در آستانهٔ فروپاشی قرار می‌گیرد. در چنین مواردی، پیشنهاد لطف و محبّت وخویشتن-داری تنها راه‌حل ممکن نیست. پس، در این اوضاع برای حفظ پیوند زناشویی چه باید کرد؟ قرآن راه‌کارهای مناسبی برای همسرانی که شریک زندگی‌شان مقصراست پیشنهاد می‌کند. برای مردانی که بدرفتاری زنانشان زندگی‌شان را تهدید می‌کند، قرآن چهار راه جامع را در آیات ارائه می‌دهد: «...وَ اللاَّتی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبیلاً إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبیراً»؛«...و زنانی را که بیم دارید نافرمانیتان کنند، نخست اندرز دهید، اگر به اطاعت در نیامدند، با آن‌ها قهر کنید، و در بستر خود راه ندهید، و اگر این نیز مؤثر نشد بزنیدشان اگر به اطاعت در آمدند دیگر برای ادامه زدنشان بهانه‌جویی مکنید، و به خاطر علوّی که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارنده علوّ و بزرگی خدا است(نساء:۳۴).

پس زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید؛ ۱.پندشان دهید، ۲.درخوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید، ۳.(واگرتأثیرنکرد) آنان را بزنید. پس اگر شما را طاعت کردند (دیگر) بر آنان هیچ راهی (برای سرزنش) مجویید که خدا والای بزرگ است.

«وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُریدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلیماً خَبیراً»؛ «و اگر ترسیدید کار به جدایی بکشد، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید، که اگر بنای آن دو به اصلاح باشد خدای تعالی بینشان را توافق پدید می‌آورد، که خدا همواره دانایی با خبر است»(نساء:۳۵).

قرآن به زنی که زندگی‌اش به علّت بدرفتاری شوهرش در شُرف فروپاشی است، توصیه می‌کند: «وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَیْهِما أَنْ یُصْلِحا بَیْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً؛ و هرگاه زنی از بی‌میلی و یا سرگردانی شوهرش بیم دارد و بخل که خدا به منظور حفظ و دفاع از حق در نهاد جانها نهاده در او تحریک شد، او و همسرش مجازند به

منظور نوعی اصلاح از قسمتی از حقوق خود صرفنظر کنند و صلح در هر حال بهتر است و اگر شما مردان احسان کنید و رعایت تقوا بنمائید خدا از آنچه می‌کنید با خبر است»(نساء:۱۲۸).

بنابر دستورهای قرآن به زوج‌های مسلمان توصیه می‌شود که به هر نحو ممکن این پیوند مقدس را حفظ کند اگر تمام راه‌ها شکست خورد، اسلام اجازه می‌دهد زوجین در فضایی دوستانه و با صلح و صفا از یکدیگر جدا شوند.

حجاب درعهدین

ادیان آسمانی به این دلیل که ریشه در یک مبدأ دارند و آموزه‌های آن‌ها از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد، در مسئله حجاب اشتراک نظر دارند.

حجاب در آیین یهود

در تورات، آنجا که داستان خلقت و حوّا علیها السلام را به تصویر می‌کشد، می‌گوید: و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر، خوش‌نما و درختی دل‌پذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن‌گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند؛ پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویش ساختند. و آدم علیه السلام، زن خود را حوّا علیها السلام نام نهاد؛ زیرا که مادر جمیع زندگان است و خداوند رخت‌ها برای آدم علیه السلام و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید(تورات، سفر پیدایش: باب۳، فراز ۸ ـ۶ و۲۰و۲۱).

استفاده از چادر که همه اندام را می‌پوشاند، میان زنان بنی‌اسرائیل رایج و مرسوم بود. مردی از بنی‌اسرائیل به نام «بوعز» به یکی از زنان بنی‌اسرائیل به نام «روت» می‌گوید: «چادری که به توست، بیاور و بگیر، پس آن را بگرفت و او شش کیل جو پیموده بر آن گذاشت و به شهر رفت(عهد عتیق، کتاب روت: باب۳، فراز ۱۵).

در عباراتی از تورات علاوه بر چادر، به برقع هم که صورت را با آن می‌پوشاندند، اشاره شده است. در مورد عروس یهودا آمده است: «پس رخت بیوگی را از خویشتن بیرون کرده و

برقعی بر روی کشیده و خود را در چادری پوشیده و به دروازه عینایم که در راه تمنه است، نشست»(سفر پیدایش: باب۳۸، فراز ۱۴و۱۵). در نقل ماجرای ازدواج اسحاق با رفقه، می‌خوانیم: «رفقه چشمان خود را بلند کرد و اسحاق را دید و از شتر فرود آمد، زیرا که از خادم او پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید و خادم گفت: آقای من است. پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید»(همان: باب ۲۴، فراز و ۶۵).

تورات در راستای نهی از تبرّج و خودنمایی، تشبیه زن و مرد به یک‌دیگر را نهی می‌کند و می‌گوید: متاع مرد بر زن نباشد و مرد لباس زن را نپوشد، زیرا هر که این کار را کند، مکروه یهوه خدای توست(سفر تثنیه: باب ۲۲، فراز ۵).

حجاب در آیین مسیحیت

در عهد جدید نیز این‌گونه بر لزوم پوشاندن موی سر، به ویژه در مراسم عبادی، تأکید شده است: امّا می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا. هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید، زیرا این چنان است که تراشیده شود، زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز ببرد؛ و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد، زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چون که او صورت و جلال خداست، امّا زن جلال مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد. از این جهت زن می‌باید عزّتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان. لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند، زیرا چنان‌که زن از مرد است، هم‌چنین مرد به وسیله زن، لیکن همه چیز از خدا. در دل خود انصاف دهید؛ آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند؟ آیا خودِ طبیعت شما را نمی‌آموزد که اگر مرد موی دراز دارد، او را عار می‌باشد؟ و اگر زن موی دراز دارد، او را فخر است، زیرا که موی به جهت پرده بدو داده شد؟ و اگر کسی ستیزه‌گر باشد، ما و کلیساهای خدا را چنین عادتی نیست(رساله اوّل پولس به قرنتیان: باب۱۱، فراز ۱۵ـ۳).

از این بیانات نباید نتیجه گرفت که دین مسیحیت، پوشش سر را فقط هنگام دعا لازم شمرده است، بلکه سیره عملی زنان مسیحی نشان می‌دهد که آنان تا حدود رنسانس به حجاب پای‌بند بودند. و شما را زینت ظاهری نباشد، از بافتن موی و متحلّی شدن به طلا و پوشیدن لباس، (رساله پطرس: باب ۳، فراز ۳)

بزرگان دینی مسیحیت نیز زنانی را که به حفظ پوشش بی‌اعتنا باشند، سرزنش می‌کردند. اسقف مسیحی به نام «برتولد» به مردان می‌گوید: شما ای مردان! می‌توانید به این کارها پایان

بخشید و دلاورانه به مبارزه با آن قیام کنید، ابتدا با سخن خوش و اگر باز سرسختی نشان دهند، قدم میان نهید و روبند (مزین) را از سر زن کشیده و پاره کنید و حتی اگر چهاردانه از موها نیز کنده شد، آن را در آتش افکنید. (دورانت، ۱۳۸۰: ج۳، ۴۹۸) از این دست مضامین بر می‌آید که خودنمایی و خودآرایی برای زنان مسیحی روا نیست و کسی که عفاف را رعایت نکند و گرفتار شهوت جنسی باشد، در حقیقت مرده است. به گفته پولس «زن عیاش در حال حیات، مرده است»(رساله پولس به تیموتائوس: باب ۵، فراز ۶).

پولس هم در رساله خود می‌نویسد: هم‌چنین زنان خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیاء و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گران‌بها، بلکه چنان که زنانی باید دعوی دین‌داری کنند به اعمال صالحه (رساله اوّل پولس به تیموتائوس: باب ۲، فراز ۱۵ـ ۹).

گفتنی است که از برخی نصوص برمی‌آید که در آئین مسیحیت رعایت عفاف توسط زنان ملازم خانه‌نشینی آنان مطرح شده است. در یکی از نامه‌های پولس آمده است: امّا تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو که مردان هوشیار و باوقار و خردندیش در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند. هم‌چنین زنان پیر در سیرت متقی باشند و نه غیبت‌گو و نه بنده شراب بسیار، بلکه معلّمان تعلیم نیکو، تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند و خردندیش و عفیفه و خانه‌نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود(رساله پولس به تیطس: باب ۲، فراز ۷ـ۳).

حجاب درقرآن

قرآن‌کریم نیز تمایل به پوشیدگی را در جان آدمی جست‌وجو می‌کند و می‌فرماید: «...فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یخْصِفانِ عَلَیهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ...؛چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند»(اعراف: ۲۲). خداوند در آیات بعدی خطاب به بشر می‌فرماید: «یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشًا...؛ ای فرزندان آدم علیه‌السلام، برای شما جامه‌ای فرستادیم که شرمگاهتان را می‌پوشاند و نیز مایه زینت است...»(اعراف: ۲۶).کتاب مقدس و قرآن‌کریم داستان آفرینش را در برخی ابعاد متفاوت آورده‌اند، امّا از هم‌سویی و هم‌گرایی آن‌ها نباید غفلت کرد. طبق هر دو نقل، برهنگی حاصل وسوسه شیطان است و چون زشتی برهنگی امری درونی است، بی‌درنگ آدم و حوّا علیهما‌السلام به دنبال پوشش از برگ درختان برآمدند.

واژه حجاب به معنای حائل، پرده، پنهان‌کردن و منع از تلاقی است(ابن‌منظور، ۱۴۱۴:ج۱، ۲۹۸).

استاد مطهری معتقد است کاربرد واژه حجاب برای پوشش زن، یک اصطلاح به نسبت جدید است، زیرا این واژه بیشتر در معنای پرده استعمال می‌شد(ر.ک. به: مطهری، بی‌تا:۷۴ و۷۸).

قرآن‌کریم حدود و چگونگی پوشش را این‌گونه تبیین می‌کند: «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُولَتِهِنَّ ...؛و به زنان مؤمن بگو چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینت‌های خود را، جز آن مقدار که پیداست، آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود...»(نور:۳۱) ابتدا معنای واژگان اصلی این آیه را توضیح می‌دهیم.

زینت: به معنای زیور است و شامل زینت طبیعی (زینتی که در آفرینش فرد به کار رفته که اساس آن صورت و چهره است) و زینت اکتسابی (زیبایی که به واسطه لباس، زیورآلات و لوازم آرایشی به دست می‌آید) می‌شود. مفسّران نیز واژه زینت را به معنای عام طبیعی و اکتسابی دانسته‌اند(ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۵، ۱۱۱). خمر: جمع خمار و به معنای روسری و سرپوشی است که زن سرش را با آن می‌پوشاند(ر.ک.مصطفوی، ۱۳۶۰: ج۳، ۱۲۹).

چگونگی پوشش در آیه «وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ» را مفسران با توجه به فضای فرهنگی عصر نزول چنین تفسیر کرده‌اند که چون زنان، در دوره جاهلی روسری خود را به پشت‌سر می‌افکندند به طوری‌که گردن و بخشی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری را طوری به گریبان قرار دهند که گردن و سینه آن‌ها را بپوشاند(ر.ک. به: زمخشری، ۱۴۰۷: ج۳، ۲۳۱).

قرآن‌کریم می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً؛ ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمن بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب‌تر است تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا آمرزنده مهربان است»(احزاب:۵۹).

این آیه که خطاب به همسران پیامبر است، دستور عام به تمام زنان می‌باشد، مبنی بر اینکه گفتارشان به لحاظ شیوه بیان و نیز محتوا، عفیفانه باشد. محتوای سخن باید قول معروف

باشد یعنی سخنی باشد که شرع و عرف اسلامی آن را بپسندد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند(طباطبایی، ۱۴۱۷:ج ۱۶، ۳۰۹).

جلابیب: جمع جلباب، جامه‌ای است از چادر بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر که زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند(فراهیدی،۱۴۰۵: ج ۶، ۱۳۲).

قرآن‌کریم، طبق این آیه، فلسفه پوشش را نوعی حرمت‌بخشی و احترام‌گذاردن به زن می‌داند، زیرا حجاب او را از نگاه‌های آلوده و شهوانی حفظ می‌کند. دلیل این کارکرد این است که اگر زن حدود را رعایت نکند، هر بیماردلی به او طمع می‌کند و حریم وی را با نگاه آلوده می‌شکند و هویّت واقعی‌اش را فراموش می‌کند(فتاحی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۹ و۸۰). از این‌رو قرآن می‌فرماید: «ذَلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَایُؤْذَیْنَ؛ این پوشش، نزدیک‌تر است که زنان به حیا و عفاف شناخته شوند و مورد اذیت نااهلان واقع نشوند». در کنار آیاتی که حدود و چگونگی پوشش را مشخص می‌کند، آیاتی هم پرهیز از خودنمایی را مطرح کرده‌اند، مانند: «وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَةِ الْأُولَی»(احزاب:۳۳).

تبرّج: از ماده برج به معنای جلوه‌گری و عرضه زیبایی‌هاست. «تبرجت المرئة» یعنی زن زیبایی‌ها و زینت‌هایش را در برابر نامحرم آشکار سازد(فراهیدی،۱۴۰۵: ج۶، ۱۱۵). آیه شریفه به زن مسلمان فرمان می‌دهد که مانند جاهلیت نخستین، به خودنمایی و خودآرایی نپردازد.

از بررسی مسئله حجاب در قرآن و عهدین به نتایجی دست می‌یابیم که بخشی از آن وجه مشترک ادیان و برخی موارد افتراق آن‌هاست.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه المیزان،
- ابن‌منظور، محمد؛ لسان‌العرب؛ بیروت: داراحیاء التراث‌العربی، ۱۴۱۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛زن درآیینه جلال وجمال؛ قم: اسراء، ۱۳۷۵.
- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه امیرحسین آریانپور،تهران: علمی و فرهنگی،۱۳۸۰.
- راغب‌اصفهانی، حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- رشیدرضا، محمد؛ المنار؛ بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف فی حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دارالعلم العربی،۱۴۰۷ق.
- شریف عبدالعظیم، محمد؛ زن دراسلام، مسیحیت و یهود؛ ترجمه مهدی گلجان، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸.
- طباطبایی،سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ بیروت: موسسه الاعمی، ۱۴۱۷.
- فتاحی‌زاده، فتحیه؛ حجاب از دیدگاه قرآن وسنت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- فتاحی‌زاده، فتحیه؛ زن در تاریخ واندیشه اسلامی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دارالهجرة،۱۴۰۵ق.
- قطب، سید؛ ، فی ظلال‌القرآن؛ بیروت: دارالشرق، ۱۴۰۰.
- کتاب مقدس، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب؛ تهران: صدرا، ۱۳۵۷.
- مکارم‌شیرازی، ناصر؛ ، تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
- نورحسن، طاهره؛ حقوق زن در قرآن وعهدین؛ بی‌جا: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.